

۱۷۹۷

ادبیات کتبخانه

۴۸۵

ادبیات کتبخانه
طوسی

فوائد جامع یندر خط



صاحب ومالك رسالة في النصف
بالفارسية المنسوبة لجامع كجاش ولى
شريفى مصطفى والى اكشيد حاله

۴۸۵
۴۸۵



نسخه نقل الى الفقير على رضا ابن
مشايه المصوم وعن ضيفه آردى
ص ۷۷



۱۷۹۷

۱۷۹۷





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه والصلوة على محمد وآله **اما بعد** صاحب الاطوار القلبية
سعدت الانوار الغيبية سائر الملكوت وعارف الجبروت ارباب المقامات
مظهر تجليات الذات والصفات العارف المكاشف الوالي يعني حاجي بكتاش ولي الله
العزيز ازهر ساكن طالع وطالبان حقيقت مولا از حالات مقامات عليه وتجليات رتبة
غيبية خود در سلك كنايت آورد و او را فوائد نام نهاد و بالله التوفيق **فائده**
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اقلوا في الدنيا والمعرفة راس مالي والحقيقة
احوالي والفضل ديني والحب اساسي والشوق مركبي والخوف رفيقي والعلم سلاحي
والتوكل ردائي والقناعة كنزى والصدق منزلى واليقين ما وياي والفقير فخرى وب
افتخر على سائر الانبياء و باز فرمود كاد الفقرا يكون كفرا و علما و فقرا هي
درين باب سخن گفته اند و موحدان نيز اشارتي كرده اند اما خلاصه اين مجموع
آنست كه فقر حقيقي عبارت از عدم تملك است پس هر وقت كه فقير بمرتبه
رسد كه او را تملك نماند افتخار بركائبات كند حضرت رسول صلى الله تعالى عليه وسلم
و آله پيرين فخر نموده است نه بفقير صوري كه در بكمه بيار كساني بوده اند كه بحسب
صورت فقير اما عدم تملك نكرده اند معني عدم تملك آنست كه فقير را هيچ
چيز نباشد كه بخود اضافت كند تا غايتي كه از خود فاني شود چنانكه فرمود

الفقر لا يحتاج

الفقر لا يحتاج الى شيء ويحتاج اليه شيء و اين مقام وحدة صرفست چه هر وقت
كه اضافت ساقط كشت و حده ثابت شد كه التوحيد اسقاط الاضافات و فرمود
اذا اتم الفقر فهو الله و باز فرمود الفقر سواد الوجه في الدارين غرض از فقر
فقر حقيقيست نه صوري و مراد از سواد فناي سال كست در دارين دنيا كه سواد
و ظمت هر جا كه آمد بمعني فنا آمده است قوله تعالى والذين كفروا اوبياءهم الطاغوت
يخرجونهم من النور الى الظلمات معني حقيقي آنست كه فقر حقيقي باشد نه صوري و فقر حقيقي
ثابت نباشد الا انبياء و انسا لكن في الدارين و اين عدم تملك است و اسقاط اضافات
و آنچه اضافت بر وجود اوست و توابع او آنرا اسقاط كرده باشد شك نيست كه
فقير باشد و مرتبه فقر او را حاصل كرده باشد سفيد روي دنيا و آخره باشد
قوله تعالى و جيبا في الدنيا و الآخرة و من المقربين و هو كه بدین صفات مذكوره
موصوف نباشد و دعوي فقر كرده بسيد روي دنيا و آخرت باشد قوله تعالى
و اما الذين اسودت وجوههم اكفرتم بعد ايمانكم فذوقوا العذاب بما كنتم
تكفرون و اما آنچه فرمود كاد الفقر انه يكون كفرا يعني بحقيقت هيمن فقر نزديك
باشد بكفر يعني چون نهايت فقر حقيقي عدم تملك است و اسقاط اضافت و آنچه مضاعف
باوي پس اين چيز نماند الا وجود صرف و ادت واحد كه آن وجود حقيقت است و اين معني
اقتضاي آن كند كه شخص كويد سبحاني ما اعظم شأنك و ديگر كويد ليس في جنتي سوى الله
و يكي كويد انا الحق و معلومست كه در حقيقت و بطريق حقيقت اما از تجاوز

شیء حده انعکس ضده **بیت** ره نور دیان قوی تندست ترسم از دست من عثمان
فائده مردی را سپرد داده اند اگر سیر خورد مستست و اگر کر سینه باشد
دیوانه است و اگر خفته است مرده است و اگر بیدار متحیر عجب قرین او شده
ضعف صفت لازم او گشته اگر گویند و ما قدر الله حق قدره و اگر بعباده
مشغول شود گویند و ما امر و الا لیعبد و الله خلصین و اگر هر دو کناره گیرد
گویند و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدونی و اگر بنشینند گویند ان ربك لشديد
العقاب و اگر شفیعی طلبد گویند لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و اگر بخود یا بنیر نکند
گویند ان اشکرت لیجعلن علك و اگر خواهد که در درون بازاری سازد گویند
یعلم سر و اخفی اگر در زاویه بجای برد گویند این المفز و اگر جای گیر طلبد گویند
ایله المصیر و اگر فارغ شود گویند و الذین جاهدوا فینا و اگر نومید شود گویند
لا تقنطوا من رحمة الله و اگر امین بنشینند گویند افاصلوا مکر الله و اگر فریاد کند
لا یسئل عما یفعل معرف غمره علمت و آشنای میوه محبت عباد بجای دیگرست
و کار جای دیگر **فائده** در روشنی پیش خواجه قدس سره آمد گفت ای پیر بیان توحید کن
خواجه کلمه قدس را پیش آورد و گفت این چیست در روش گفت شکرست خواجه قدس سره
فرمود بشکر صورت ببر که صورت چند سازد و بعد از آن بسیار در روش شکر را بشکر
صورت برد صورت از صورت چند مختلف ساخت و خواجه قدس سره فرمود که
یکی را بشکن و یکی کن در روش يك بیاك پرسید که این چیست و آن چیست در روش گفت این آب است

و آن شکرست

و آن شکر است و این آب است خواجه قدس سره فرمود که در آبش کن و یکی کن
در روش هم را بشکست و یکی کرد خواجه قدس سره پرسید که اکنون چیست در روش
گفت شکرست خواجه قدس سره گفت برو که بیان توحید تمام کرد فافهم
بیت ما هانیم که بودیم و هان جاهد بود در ده و عالم اگر امروز و اگر فردا ایم
ای دوست از دوست غیر دوست خاستن فساد محبت و بطلان معرفتست
افزیت من تحت الها سوی الله هر چه دل بند توست خدای تست قال النبی علیه السلام
لکل قوم صنم و صنم امتی الدنایر **فائده** ای در روش چون بحضرت رسول علیه السلام
خطاب اتبع مله ابراهیم حنیفا نازل شد تصدیق انبیاء پیشین کرد بمقام عیسا
رسید نام او مؤمن گشت و با وجود تصدیق عبادت بسا کرد و اوقات
شب و روز را بعبادت کرد انید بمقام عبادت رسید نام او عابد گشت و با وجود
عبادت روی از دنیا و مافیها بکلی کرد انید بمقام زهد رسید نام او زاهد
گشت و با وجود زهد بحکم الله تم انا الاشیاء کما هی حکمت اشیا را دانست
بمقام معرفت رسید نام او عارف گشت و با وجود معرفت او را حق تعالی بمحبت
واللهام خود مخصوص گردانید بمقام ولایت رسید نام او ولی گشت و با وجود
ولایت او را حق تعالی بوحی و معجزه خود مخصوص گردانید و به پیغام بخلق فرستاد
ناخلق را بحق دعوت کند بمقام نبوت رسید نام او بنی گشت و با وجود وحی و
معجزه او را حق جل و علی بکتاب خود مخصوص گردانید و شریعت دیگر نهاد بمقام اولوالنرم

و اینها را در روش

گشت و با وجود آنکه شریعت اول منسوخ گردانید و شریعت دیگر نهاد بمقام ختم
رسید نام او خاتم گشت و آن نه مرتبه ارواح نزد عارفان عطایست و نزد حکیمان
کسی **فائده** از حاجی بکناش ولی قدس سره پرسیدند که ما التصوف با ولی الله
فرمود التصوف والعافیة لا یجتمعا یعنی تصوف بیزاریست از غیر خدا
و خالی شدن از ما سوی **فائده** و هم حضرت فرمود اشارت اختیار حفظ
غیر است بر حفظ نفس خود و گفته که یقین آدام دلست بر حق سبحانه و تعالی
و بر قول او و بر فرمان او و شکر تقوی دلست بمنعم **فائده** حضرت خواجه قس سره
احمد یوی روزی بحضرت خنکار قدس سره فرموده که اگر خواهی که دائما
در بهشت باشی با هر کسی دوست باش و کین هر کسی در دل مدار **بابی**
پیشی طلبی با هر کسی پیشی مباش چون مرهم و موم باش چون نیش مباش
خواهی که ز هیچ کس بتو بد نرسد بدگوی آموز و بداندیش مباش **فائده**
حضرت بکناش حاجی ولی قدس سره روزی پیش خواجه عظم الله ذکرة
اگر تو عمل کنی در بطالت می مانم و اگر عملی کنی مرا بچوبی اندازد خواجه علیه الرحمة
فرمود عمل کن و طب آمرزش کن از حق سبحانه و تعالی تا خلاص از آن بتو میشود
فائده حضرت خنکار قدس سره فرمود یکی از اخوان پادشاه هرات بود روزی
باخیل و خشم خود در راه بخواجه رسید و جامهای فاخر داشت از خواجه
پرسید که این جامهای که من دارم نماز رواست یا نه حضرت خواجه قدس سره

ببخندید پادشاه گفت چرا میخندی خواجه گفت از نادانی و بی عقلی تو حال تو
بحال کی ماند که در مرداری افتاده باشد و از آن سیر خورده و سونا پای
از خون نجاست آن مردار آلوده باشد چون ویرا بول آید پای خود را بردارد که
ناگاه رشاش بوی نرسد شکم تو از حرام پر و مظهر عباد در کردن تو و تو
بی برسی که نماز درین جامها رواست یا نه پادشاه بگریست و از اسب فرو
در آمد و در پای خواجه قدس سره افتد و از کاملان و عارفان گشت **فائده**
الفقر هو الکل عن کل عدم و البذل عند کل وجود یعنی فقر آرام گشتنت
باهر نیستی و برون آمدن از هستی **فائده** دنیا مزبلة و جمع سگانست
و کمتر از سگ آن گشت که از وی دور نمیشود زیرا که سگ حاجت خود را
از آن می گیرد و می رود و دوستان دنیا بهیچ حال جدا نمیشوند **فائده**
مادمت تخاف الفقر فانت منافق نعمادامک نواز فقر ترسی منافق باشی
فائده و هم حضرت پرسیدند که ما الیقین گفت الیقین هو الله یعنی چون
مرد بر شبه حق الیقین رسد بخبر وجود حقیقی در همه موجودات بنظر او
وجودی نماند حضرت قدس سره فرمود تدارك کردن وقت ماضی ضایع کردن
وقت باقیست و من الاشعار المنسوبة بیت اکی هستی دائما تو توبه جو
کی کنی توبه ازین توبه بگو **فائده** از حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره پرسیدند که
عافیت چیست گفت العافیة قرار القلب مع الله لحظة یعنی عافیت آرا میدن

دست با حق سبحانه و تعالی یک چشم بر هم زدن **فائده** حلاوة الطاعة والشرك
 سواء یعنی شیرینی طاعتها و شرک هردو برابرند **فائده** المروة التغافل عن ذل
 الاخوان یعنی مروت آنست که از گناه برادران تغافل کنی و خود را غافل سازی
فائده ان تفكر ساعة خير من عبادة سنة فرمود اندیشه یک ساعه
 در نیستی خود بهتر از عبادت یک سال در هستی خود **فائده** از حضرت خنکار قدس
 پرسیدند که تصوف چیست فرمود آنچه در سرداری بنمای و آنچه در کف دای
 بدهی و از آنچه بچی **فائده** و هم حضرت خنکار قدس سره فرمود حجاب میان
 خدا و بنده زمین و آسمان نیست عرش کسی نیست پنداشت و منی تو
 حجابست از میان برگیر تا بخدا برسی **فائده** از حاجی بکناش ولی قدس سره
 پرسیدند از سماع گفت یستحب لاهل الحقائق و مباح لاهل العلم و بکراه لاهل
 الفسق و الخور یعنی مستحبست اهل حقائق را و مباحست اهل علم را
 و حرامست اهل فسق و خور را **فائده** من تصد قبل او انه فقد تصدى
 له و انه یعنی هر که پیشوای طلب پیش از وقت از وقت آن پس بد رستی
 که متصدی باشد خوری خود کرد **فائده** ای درویش خرقة چنان پوش که
 رعونت و فقر و خیر را نهاد تو بسوزد نه آنکه آتش عتیه را برافروزد و طعام
 چنان خور که تو او را خورده باشی یعنی همه نور شود نه آنچنانکه دور شود
فائده ای درویش روزی خواهی قدس سره از روی ارشاد حضرت خنکار قدس سره

مدر هر کار که باشی چنانکه باش که اگر عزرائیل ترا باید از آن کار ترا بکار دیگر نیاید
 شد و در آن کار هم تو با تو باشی **فائده** از حضرت پرسیدند که دیدار مطلوب را چه
 توان دید گفت بیدیده صدمه آینه طلب **فائده** ای درویش یا هستی قوم سوخته
 نشود و نادیده بسوزد غیرت از غیر دوخته نشود و خلوت خاجان بشمع
 تجلیت جانان افزوده نکردد زیرا که تا نکاری ندوی **فائده** باز درویش از حضرت
 پرسید که توکل چیست فرمود توکل آنست که منع و عطا را جز خدا نبینی
فائده حضرت خنکار قدس سره از درویشان خود یکی را غمناک دید فرمود دلنگنی
 تو از دل نهادن بدین **فائده** هر دمی که آزاد باشی ازین جهان و دل بدو هیچ نهمی
 دلتنگ نباشی و فرمود آزاد آنست که از رنجانیدن کسی نه رنجد و جو غمزد
 آن باشد که مستحق رنجانیدن را رنجاند **فائده** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره
 فرمود که رسول الله صلعم خواب دیدم گفت یا ولدی طهر ثيابك من الغرث تحظا
 بعدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه کرد آن جامهای خود را از چرك تا برمند کردی
 گفتیم یا رسول الله ثياب من کرامت فرمود خدای تعالی بر تو پنج خلعت پوشیده است
 خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام می باید
 اینها را از علائق صوری و معنوی پاک کنی **فائده** حضرت خنکار فرمود ماضی را
 ذکر مکن و مستقبل را انتظار مکش فانچه وقت حاست اعتبار کن و این صفت
 بنده کیست و یکی دیگر و نیکوی افتد او بی روی بر رسول علیه السلام و آن چیز نیست که

نیست هفتی را احتی از آن **فائده** حضرت خواجه قدس سده العزیز حضرت خنکار
 قدس سده فرمود که میخواهی که دائما با خدا سخن گویی این رباعی آورد خود سازی
رباعی من پند دینی تو قرار نتوانم کرد احسان شما شمار نتوانم کرد
 که بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد **فائده** از حضرت
 خنکار قدس سده پرسیدند که عارف یکست فرمود عارف برقع و سجاده عارف نبود
 عارف آن بود که نبود و هم حضرت قدس سده فرمود اگر کسی سرودی گوید و بآن
 حق را خواهد بهتر از آنکه قرآن خواند و بآن حق را نخواهد یعنی دلش با آن نباشد
فائده قال الله فی حدیث القدسی او یبائی تحت قبائی لایعرفهم غیری یعنی
 حق سبحانه و تعالی چون خواهد که بعضی اولیاء خود را در تحت قبای غرة خود
 از نظر اغیار محجوب گرداند ظاهر ایشان را بلباس غنا که صورت رغبت است
 بدینا بپوشانند و نااهل ظاهر ایشان را از جمیع راغبان دنیا بپندارد و جمال
 ایشانرا از نظر ناچهرمان بپوشاند **فائده** قال الله تعالی لایؤمنون حتی یمکولوا
 فیما شجر بینهم ثم لایجدوا حرجا مما قضیت و یستلموا تسلیما تسلیم باز کردن
 باشد و درین موضع مراد از تسلیم آن بود که رسا لکانرا بخود نسبت کرده بود
 با خدا سپارد و این مرتبه توکل است که در توکل کاری که کسی با خدا دارد بمنابست
 که او را وکیل خود میکند پس تعلق خود بآن کار باقی میماند و در تسلیم قطع آن
 تعلق میکند تا بر او که انرا بخود تعلق میشمرد و همه را باو تعلق میداند و این

چیز بهتر است در وقت گفت دلی در روی باد او بود باز از خنکار پرسیدند

مرتبه بالای مرتبه رضا باشد که در مرتبه رضا هر چه خدا کند موافق طبع او
 باشد و درین مرتبه موافق طبع خود و مخالف طبع خود حمل با خدا سپرده باشد
 آنرا طبع نماند تا آنرا موافق و مخالفی باشد ثم لایجدوا حرجا مما قضیت
 از مرتبه رضا باشد و یستلموا تسلیما بالاغوازان باشد وجود محقق سالک بنظر
 تحقیق نکرد وجود را بجد رضا داند و بجد تسلیم **فائده** از حضرت خنکار قدس سده
 پرسیدند که فقیر کیست گفت فقیر آنست که باو حاجتش نباشد که الفقیر
 لا یحتاج الی الله عارفی بشنید فرمود از آن باو حاجتش نباشد که همه او باشد
فائده حضرت خنکار فرمود قدس سده که کواخدا بر بساط قرب جای دهد و داری
 و حشمت خود آرد بر هر چه بروی گذارند زیرا که بر بساط قرب بی ضاوا با حشمت خودی
 نباشد و هم حضرت خنکار قدس سده فرموده اجتهاد ان لا تقارق بآسیدک
 بحال فانه ملجأ کل من فارق باب تلك السید لایرا بوجها قرار و لامقاما یعنی
 اجتهاد کن که در صاحب خود جدا نشوی هیچ حال از برای آنکه او پناه هست
 چه هر آنکه جدا شد از آن آستان بعد از آن قرار و مقامی نیافت **فائده** حضرت
 حاجی بکنانش ولی قدس سده فرموده که هر که با اختیار خود اظهار کرامت میکند وی
 مدعیست و هر که بی خواست وی بر وی کرامت ظاهر میشود ولیست و هم حضرت
 خنکار قدس سده فرموده که چون دوست نداری کسی را که هرگز از بر او حسان
 او یک طرفه العین خالی نیستی چون دعوی محبت کسی کنی که طرفه العین در مقابل

موافقت وی نباشی **فائده** سلطان حاجی بکنارش ولی قریه سوره فرمود در قرب
 دوکانیکست که یکی بر دیگری نزدیک شود پس چون بیکدیگر قرب بعد باشد
 درویشی بیکانیکست **فائده** از حضرت خنکار قدس سوره برسیدند که کل شیء فی کل شیء ط
 شریک و هر شیء در هر شیء باعتبار مراتب تعین اولست بیکت در جمیع موجودات
 و شایسته نیست که جامعیت او مگر کمالات بالقوه و علی سبیل الاحاطت در جمیع مظهر
 بحسب تفصیل ظاهر نشود مگر آنچه خصوصیت آن مظهر مقتضی آن باشد که وجود
 انسان احدیت جمع جمیع مظهر یا نیست همه کمالات در وی بالفعل و التفصیل ظاهر
 میشود علی وجه جامع بین الاجال از کان فی التعین الاول و بین التفصیل الذی
 کان فی المظاهر المتفرقة الکوئیة و این جامعیت که مخصوصست با انسان و علت امر
 ایجادست چه عبارتست از ظهور ذات در مظاهر اسما و من بس صفات بر مثال ظهور
 چه در اجزای شجر و بروز نطفه در اعضای بشر **فائده** حضرت خنکار قدس سوره
 فرمود آنچه در عالم هست بسیطست یا در بیضه است یا حبه یا نطفه و در حدیث
 رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست علمت علم الاولین و الاخرین انتم اعلم بامور دنیا کم
 یعنی تحصیل حاصل باشد که ولی غیر نبی از چه وجه نبوت نبی محض در بعض امور تابع وی
 میشود و بحقیقت متابعت مقام کرده باشد قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 تفکروا فی آلاء الله و لا تفکروا فی ذات الله یعنی بدیست العجز عن الإدراک المادراک
فائده سلطان حاجی بکنارش ولی قریه سوره فرمود روزی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

هر موجودی جامعست بر جمیع کمالات پس این جامعیت مخصوصست با انسان باشد چون بگویم که کیونست کل شیء فی کل شیء

با امام محمد باقر رضی الله عنه پیش انس بن مالك رضی الله عنه رفتند حضرت امام
 جعفر رضی الله عنه از انس پرسید که در مقامی در جواب فرمود که در مقامی ام که پیری از جوانی
 دوستی دارم و فراق غنا و سقم از صحت پس انس نیز پرسید که ای فرزند رسول شما
 در چه مقامی گفت در مقامی ام که اگر جوانم میدارند را ضمیم و اگر پیر هم کنند و اگر
 فقیر فقیر و اگر غنی غنی و اگر صحت صحت و اگر سقیم سقیم پس معلوم شد که انس
 در مقام رضا بوده و آن حضرت در مقام تسلیم **فائده** هر بنی و ولی بر همه معجزات
 و کمالات قادر بودند اگر چه هر یکی معجزه و کمالاتی ظاهر کردند الا بر کمالات قادر
 بودند اما بحسب اقتضای هر دوری یک شوق قرار کرد و یکی مرده زنده کرد الی ما
 لا نهایه چنانکه طبیب هر رنجور را دوائی دیگر کند لائین رنجش نه آزانست که
 همان مقدار میدانند اما در آن محل آن می باید کرد نظیر این بسیارست چون
 انبیاء و اولیا علیهم السلام مظهر و آلت حقند هر چه آلت کند در حقیقت
 صانع کرده باشد همچنان که قلم در دست کاتب نویسنده اختیار بدست
 کاتب است پس چون از صورت ایشان معجزات و کمالات راقق تعالی مینماید چون
 توان گفتن که حق بر بعض قادرست و بر بعضی نه این سخن و اندیشه آن فی الحقیقه
 کفر باشد **فائده** حضرت خنکار قدس سوره فرموده الله تعالی را بخواب دیدم گفتم
 راه بتو چو نیست گفت چون از خود گذشتی رسیدی **فائده** درویشی پیش خنکار قدس
 آمد دستوری خواست که بسفر میروم حضرت فرمود چرا میروی درویش گفت آب

که نرود طهره میشود چنانچه فرمود چرا در اینها نشی که نرود و هم طهره نکردی
 العافیت والنصوف لا یجتمعا یعنی تصوف و عافیت جمع نمیشود **فائده** مقام محمود
 و عبارتست از مرجع جمیع مقامات و آن خاصه حضرت محمد است صلی الله علیه و سلم
 قوله تعالی ان یبعثک ربک مقام محمود **فائده** از حضرت جنکار قدس سره
 پرسیدند که سنت چیست و فرض چیست فرمود سنت ترک دنیا و عقبی و فرض
 صحبت مولا **فائده** بزرگی آن بود که ظاهر او جو ظاهر عام و باطن او جو باطن خاص
فائده حضرت جنکار قدس سره فرمود بزرگی بدروشی چیزی فرستاد قبول کرد
 بگفتند چرا قبول کردی گفت در کوفتی آن ذل خود دیدم و عزوی و نا کوفتی آن
 عز خود دیدم و ذل وی عزوی بر عز خود اختیار کردم **فائده** حضرت جنکار قدس
 سره فرمود از خواجه قدس سره پرسیدم که راه با و چونست فرمود بشارت باد ترا که
 اگر او خریدار تو بودی و اگر او ترانی خواستی تو راه با و نمی پرسیدی **فائده**
 عمل چنان کن که گویا در زمین غیر از تو بنده نیست و در آسمان غیر خدا **فائده**
 حضرت جنکار قدس سره فرموده مرغی که بر آسمان پرد اگر چه با آسمان نرسد
 اما این قدر باشد که از دام دور تر باشد همچنین اگر درویشی بکمال درویشی
 نرسد آن قدر هست از مره اهل بازار ممتاز باشد و از زحمت
 سبکبار که بخا الخفقون و هلاک المشقون **فائده** درویشی سه چیز است
 ترك الطمع و المنع و الجمع یعنی طمع بچیز کسی نکنی و اگر بتو چیزی دهند منع نکنی

و حوال

و چون ستانی جمع نکنی **فائده** حسن ادب ظاهر عنوان حسن ادب باطن است
فائده هلاک مردم دو چیز است اشتغال بنا فیه و تبذیر فریضه و عمل کرد
 بجوارح بی موافقت دل چنانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید
 لا صلوات الا بخصور القلب **فائده** جمال الامل فی حسن معال و کماله فی صلاح فعاله
 یعنی زیبایی مردم در نیکویی سخنی و کمال مردم درستی فعل است **فائده**
 و صل الینا من صبر عینا یعنی رسید با آنکه صبر کرد بر ما **فائده** حضرت
 جنکار قدس سره فرموده هر که بجای تو نیکویی کرد ترا بسته خود کرد
 رسته باز بسته **فائده** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره فرموده و من قد
 مع المشایخ و خالفهم فی شئی فما یتحققون به نزع الله نور الایمان من قلبه
 یعنی هر که با مشایخ نشیند و مخالف ایشان شود محقق باشد که حق سبحانه و تعالی
 نور ایمان از دل او بردارد **فائده** حضرت جنکار قدس سره فرموده هر که نوه ذرق
 بر ذق زند و هر که انکار کند هرگز بر دل او صدق نیاید ترا از رزق وی بروی است
 تو راست نکردی راست بین باش تا بهتر یابی **فائده** هر که که الله تعالی خود را از کسی
 باز پوشد هیچ دلیل و خبر او را با و نرساند یعنی اگر پوشیده شود حق از کسی
 هدایت نمکند او را و نه خبر دهد **فائده** حکیم آنست که در احکام دین و دنیا
 تنگی بر برادران خود نکند و با نفس خود تنگی نکند بر نفس خود از حکم و رست
 مثلا امر مباح مثل تکلیف در طعام از برای برادر رواست و از برای نفس خود

فائده حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره فرموده بر دباری و شکم خالی داشتن هر که را شکم خالی باشد از وی بوی فقر آید و از معده سیره چیز آید اول غفلت دوم شهوت سوم طمع و از معده خالی سه چیز زاید اول حکمت دوم طاعت سوم ولایت **فائده** چهره و پت شریعتست به جبرائیل تعلق دارد و ملکوت طریقتست به میکائیل تعلق دارد و لاهوت معرفتست به اسرافیل تعلق دارد و ناسوت حقیقتست به عزرائیل تعلق دارد **فائده** حضرت خنکار قدس سره فرموده چهار چیز میسر نشود مگر بچهار چیز پادشاهی نتوان کرد مگر بعدل و دشمن فتح نتوان مگر بمشورت و دلهام صید نتوان کرد مگر بتواضع و برادر نتوان کرد مگر بصبر **فائده** چهار چیز باید شاهی را نگاه دارد پائی دین و وزیران امین و بکاد داشتن جرم و نگاه داشتن عزم **فائده** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره از حضرت عیسی علیه السلام نقل میکند چهار چیز نجات آدمیست کم گفتن کم خفتن و کم خوردن و کم گفتن **فائده** و هم حضرت علیه السلام فرموده چار چیز آدمی را بحق رساند ترك و تجرید و غفلت و قناعت **فائده** چار چیز مردم را بمراد رساند پیوستن به بزرگان و مشورت با بزرگان و اجتناب از بی دستان و باری خوستن از گوشه نشینان **فائده** حضرت خنکار قدس سره از ابراهیم ادهم علیه السلام نقل میکند چار چیز دلیل بزرگیت عزیز داشتن علم و پرهیز کردن از حرام و تعظیم داشتن ملوک و نشستن باهل سلوک

فائده حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره از حضرت زین العابدین معصوم نقل میکند چار چیز دلیل نیک بختیست راستی اقوال و نیکویی افعال و سعی بکسب کمال و رزق حلال و دوستی با درویشان **فائده** حضرت خنکار قدس سره فرموده نطق را سه گونه تاویلست اول در مرتبه جلال دوم در مرتبه جمال و سوم در مرتبه کمال ازین سخن معلوم شد که جلال نسبت بظاهر دارد و جمال بیاطن و کمال بیاطن باطن **فائده** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره فرموده حق سبحانه و تعالی چون خواهد که بعضی او بیای خود را در تحت قناعت عزت از نظرا غیار محجوب گرداند ظاهر ایشان را بهیاس غنا که صورت رغبت برینا ببوشانند تا اهل ظاهر ایشان را از جمعه راغبان دنیا پندارند و جمال حال ایشانرا از نظرا ناخرمان ببوشانند **فائده** حضرت خنکار قدس سره فرمود العلم علی علم العبودیه و علم الربوبیه و الباقی هوس النفس والعجب فافهم **فائده** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحق اظهر من الشمس فمن طلب العیا بعدی فی الخلق **فائده** قال النبی صلی الله علیه وسلم من عرف نفسه فقد عرف ربه قال من عرف ربه بالربوبیه عرف نفسه بالعبودیه و من عرف نفسه بالفقر عرف ربه بالافتاء و من عرف نفسه بالحق عرف ربه بالوفاء و من عرف نفسه بالتقصیر عرف ربه بالتوقیر و قيل من عرف نفسه بالتذلل عرف ربه بالتفضل و من عرف نفسه بالافتاء عرف ربه بالبقاء و سمعت بعض اهل العرفا یقول من عرف نفسه

ای نظری نفسه فلا اعضاء متفرقة ذات مفاصل علم نه يحتاج هذه الاعضاء المتفرقة
 الى جامع يجمعها ومولف يوفقها وذلك هو الواحد القهار فيعرف عند ذلك
 ربنا انه هو الصانع الخلاق والملاهي مهشوع محدث **فائدة** حضرت حنکار قدس سره
 روایت میکند که خدای تعالی مجوی کرد با موسی علیه السلام که من پنج چیز را در پنج چیز
 نهادم نود پنج چیز مجوی که نیایی اولاً من علم و حکمت در کرسی نهادم ثلاً
 در سیری مجوی و دیگر عزت و پر هیبت نهادم ثود در شاهان مجوی و دیگری شادی
 در عرفان نهادم ثود در جهل مجوی **فائدة** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره
 از امیر المؤمنین کرم وجهه نقل میکند روزی از امیر سؤال کردند که بزرگترین
 همه چیزها چیست گفت دو چیز یکی علم و دیگر حلم زیرا علم راه یابد و حلم بدبارت
 میکند از خلق **فائدة** حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید که ایمان پرهیز است
 پوششی بر هیبت است و آرایش او شرمست و خسته او وفاقت **فائدة**
 حضرت حنکار قدس سره فرمود است هر تنی که در وی علم نیست چون شرم نیست
 در وی آب نیست و هر تنی که در وی پرهیز نیست چون در حقیقت که او را
 بار نیست و هر تنی که در وی شرم نیست چون طعنا نیست که در وی غلظت نیست
 و هر تنی که در وی جهل نیست چون بنیاد نیست که بخداوند خویش او را حاجت
 نیست از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم سؤال کردند که درجه عالم
 بهتر است یا درجه عابد فرمود فضل المؤمن العالم علی المؤمن العابد کفضل امتی

طریقه مجوی و دیگر تو لکری در خرد سندی نهادم نود در جری مجوی

علی سائر الامم وقال رسول الله صلی الله علیه و سلم درجه العالم علی العابد
 سبعین درجه بین کل درجه کائما مجری خیال سبعین **فائدة** و حضرت حنکار
 قدس سره فرموده خواهی بدانی فضل عالم عابد بیکو یارم عکس سلام و ذکران
 آدم را علم بود و فرشتگان را عبادت و خدای تعالی فرمود فرشتگان را بسجود
 کردن آدم عکس سلام فافهم **فائدة** و امام حضرت حنکار قدس سره فرموده که پنج
 چیز ضایع ترین هر چیزهاست چراغ روشن پیش آفتاب و دوی خوب پیش
 نابینایان و باران خوب در شورستان و طعام خوش پیش سیر و سخن حق پیش
 احمق **فائدة** وقتی از ابراهیم ادهم رحمه الله علیه پرسیدند که از دل چو اجابت
 یافتی که پادشاهی آبخنان و تمتع او فرو گذاشتی گفت من دانستم که این جهان
 بنا مرادی خواهد گذاشت من بطوع و رغبت خود پیش از آنکه او مرا که ارد و من
 او را گذاشتم **فائدة** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره فرموده اگر خواهی که دائماً
 در امان خدا باشی این نصیحتها را بکوش بپوش نگاه دار با حق بصفت با خلق با انصاف
 با بزرگان بحسب با بزرگستان بشفقت با دشمنان بحلم با نفس بقهر و باد و زو
 بسخاوت و با عالمان بتواضع و با جاهلان بخاموشی **فائدة** حضرت حنکار
 قدس سره چنین روایت میکند از بزرگان دین عالمان پادشاهانند و در پیش
 شاهانند بر تقوی عالمان را فکر باید و در پیشانرا ذکر از آنکه عالم بی فکر
 سوابست و در پیش بی ذکر خرابست عالم بی فکر مرغ بی پرست و در پیش بی ذکر

و درخت بی برست عالم بی گشتی بی نوحست و درویش بی ذکر قالیست و دوست
 عالمی شکو موسی بی محروست و درویش بی ذکر چراغ بی نورست عالما را علم
 باید آید و درویش را مال نیست **فان** آنرا که بپرسیدند بتوجه گفت جواب بگو که گفت
 بر چیز بخدمت و بگو بچک و بشنیدن بحرمت **فان** روزی درویشی از روی
 استفاده از حضرت حاجی بگفتش ولی قدس سوره سؤال کرد که خدای تعالی میفرماید
 فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی فی المنام انی انکحک فافظ ما دارت ی قال یا ابت
 افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين فلما اسلما وتلا للجهین و نادیناه
 ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین
 و قد بیناه بذبح عظیم ان چیزها که ذکر کرده شد آیات و فقره بیده باشد
 حضرت قدس سوره در جواب فرمود که حضرت ابراهیم کنایه از روحست که پدر
 حقیقتست و حضرت اسمعیل عیسی که بدل شبیه کردن که دل در میان روح
 و عقلست و جبرائیل را بعقل نسبت کردند که میبایست در میان قلب و نفس
 و کبش را به نفس را تعبیر کردند تا که از مراد صورتی و معنوی گشته نشود
 سالک حقیقی بمراد خود برسد **فان** حضرت حاجی ولی قدس سوره فرموده
 و نقل میکند از حضرت موسی عیسی که حق سجدانه و قتل فرمود با موسی من خانه
 ساختم از نور و در میان انسان امانت نهادم و از انام دل نهادم صورت
 مرتبه الهیست که واسعت از جمیع موجودات حتی بجای هم واسع شد که بتجلی بکند

پس بدانکه جای آن معرفت الهیت و آسمان آن ایمانست و آفتاب آن خانه
 بشوقست و ملایک آن خانه محبتست و ستاره آن معرفتست و کوههای آن
 طلاعتست و درخت آن بخدمتست و پرده آن وفاتست و میوه های آن
 فراستست و شیال آن معصیتست و آن فایده ها را در سبب اول علم دوم حلم
 سوم صبر چهارم شکرست چشم مظهر عزرائلست و گوش مظهر میکائیلست
 و بینی مظهر اسرافیلست و دهن مظهر جبرائیلست اما ظهور کردن و دجال کنایه
 است از صفتهای نفس اتاده که غلبه میکند بنفس مطمنه و فرود آمدن
 عیسی عیسی که از آسمان کنایه از روحست که هلاک میکند دجال نفس را و ظاهر
 شد و آیه الارض ظهور نفس توأمه است در مسجد حرام که بیت الله از آن عبارتست
 و طلوع شمس از مغرب ظاهر شد روح اخفاست بر نفوس و بر آمدن آتش ظاهر
 شد نفس اتاده است و نیز تجلی قهر نیست و هلاک شد آسمانها و زمین عبارتست
 از فایافتن روح و اجسام بنور وجود حقیقی و صور نواختن اسرافیل کنایه
 از اشراق یافتن روح و ظاهر شد روح ستری و اجسام لطیفست و جمع شد
 خلایق در یک جا اشارتست بشارت ایشان در عالم بقا و سفید شدن
 روی مؤمنان عبارتست از منور شدن دل ایشان بنور خدای تعالی و سیاه شدن
 روی منکران کنایست از محروم شدن نور خدای تعالی بطلب دنیا و تبدیل شدن
 آسمان و زمین بر موجب قرآن شریف قال الله تعالی یدل الارض غیر الان و السموات که زمینها

نفس تبدیل شود و بنسبهای دل و زمینهای دل تبدیل شود با سمانهای روح
یعنی هر چیزی که غیر از حقیقت فانی و بیثبتم شود فایده **فائده** حضرت حکار قدس سره
میفرماید که ارواح حلاله شایسته مستغنی بود که در آن واحد در صد هزار مظهر
خدا شناس امر و تجلی کند درین عالم اجساد بحسب التجلی و در انواع عیش و عشرت
و اتصال ایشان و وحده و توحید ایشان مخصوص گشت مائل و ملققت بدین عالم
باشد مفهوم سخن آنست که یعنی عالم ظاهر و باطن هر دو عارف مدرك متصرف
باشد و السلام **فائده** حضرت حکار قدس سره فرمود که خام را بچینه نکنی
باری بچینه را خام کن **فائده** روزی پادشاهی بجزرت حاجی بکتابش ولی قدس سره
گفت از من چیزی بطلب فرمود مگر را از من دور کن گفت من بمکس حکم نتوانم
کرد فرمود تو مکس را حکم نتوانی کرد پس ما را چه عطا خواهی کرد **فائده** دروشی
از حضرت حکار قدس سره پرسید که درویشی چیست فرمود سعادت ازلی است و
و دولت ابدی فائده رباب درویشی خواجه عبدالله انصاری میفرماید درویشی
خاکست بجمه و آبی در و ریخته نه کف یا را از و دروی و نه پشت یا را کردی
فائده التسماع آله العارفين وطاعة المحبين ومقصود الطالبين قال النبي
صلى الله عليه وسلم التسماع لقوم فرض ولقوم سنة ولقوم بدعة الفرض للحالمين
والسنة للطالبين والبدعة للفاصلين وقال عليه السلام من لم يتحرك بالتسماع
فليس مني صلى رسول الله **رباعي** حقا که سماع ما ببارزی نبود سترست الهی و مجازی

بنود

نبودی آنکس که سماع نیازی شمرد مرداد بود هیچ نمازی نبود
فائده در بیان اطوار القلب ای عزیز بدانکه خدای تعالی قلب را بر هفت
طبقه آفرید چنانکه میفرماید ما کم له نعجون الله وقالا و قد خلقكم اطوارا
پس قلب را هفت طور است و هر طوری یک کوه است چنانکه حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم میفرماید الناس معادن كعنان الذهب والفضة
پس طور اول را صدر گویند و آن معدن کوه اسلام است چنانکه حق جل و علی
میفرماید ائمتن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه و هکاه از نور
اسلام محروم باشد و خالی باشد معدن کفر و ظلمت میشود چنانکه حق
جل و علی میفرماید ولكن من شرح بالكفر صدرا و نیز جای و ساوین می باشد
چنانکه حق جل و علی میفرماید الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس غل
وسوس صدوت و اما بغیر ازین مرتبه و سوس نمیکنند زیرا قلب یک حقیقتست
در صفت آسمان شیطان زهره نیارد که بر آسمان رود که حق جل و علی میفرماید
وحفظناها من کل شیطان رجیم الا من سرق السمع فاتبه شهاب مبین
و طور دوم را قلب گویند و آن معدن ایمانست چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید
کتب فی قلوبهم الایمان و محل نور عقلست که حق سبحانه و تعالی میفرماید لهم قلوب
یفقهون بها و محل دیدنست که حق سبحانه و تعالی میفرماید فانها لا تفرق القلوب
التي فی الصدور و طور سوم شغاف گویند و آن محلی محبت و عشق و شفقت

چنانکه خدای تعالی میفرماید قد شفعها حباً و در عشق حسن یوسف و محبت زلیخا
 از شفاعت بود زیرا دوستی خلق از شفاعت نمیکرد و طور چهارم را فواد
 گویند و آن معلا میبشاهده و محل مکاشفه رویت حق تعالی میفرماید کذب
 الفواد ما رای و طور پنجم راجه العلب گویند و آن محل محبت حق جل و علی
 است و آن جای و مقام خاص است که محبت خلق در آنجا نیکو چنانکه افاض
 گفته اند المحبة نحو المحبة بصفاته و اثبات المحبوب بذاته و طور ششم را معلّم
 گویند و آن محل مکاشفات علوم لدنیست و منبع حکمت و خزینه اسرار حقیقت
 که حق جل و علا میفرماید علم آدم الاسماء کلها و در آنجا چندین علوم کشف
 و مشاهده میشود که ملک از آن بی خبر و عاجز میماند چنانکه حضرت رسول
 صلی الله علیه و سلم لی مع الله وقت لا یسعنی فیہ ملک مقرب ولا بنی مرسل
 و طور هفتم را حجة القرب گویند و آن محل انوار محلی خلاست که حق جل و علا
 میفرماید و لقد کرّمنا بنی آدم پس سیر سلوک عارفان همچنین است و عارف
 باید که محل شناس باشد و الله اعلم **فائده** حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره
 خطاب میکند بقطب یا غوث اذا اردت ان تدخل حرمی لا تلقت بالملک
 و الملکوت ولا بالجبروت لان الملك شیطان العالم و الملکوت شیطان العارف
 و الجبروت شیطان الواقف فمن رضی بواحد منها فهو عندی من المطردين **فائده**
 در بیان آنکه حق تعالی بعض روح هارا از اول پاک آفرید و بعض را ناپاک آمده

چون درین جهان روحهای ناپاک آمدند زهد و صلاح و دیانت و تقوی را
 ورزیدند آن هایشان عاریه باشد زیرا که از اول ناپاک آمدند هنگام اجل و نکمها
 عاریه از ایشان برود و ناپاک ایشان ظاهر شود و بعضی ایند عیسای و مجوس و مسیح
 بر روح پاک هم عاریتست و قاجار ناپاکی از و برود و پاکیش ظاهر گردد **فائده**
 در بیان هر کردار عالم کار تمام نشد با وجود چندین آلت که حق تعالی بوی داده است
 بعد از آن که آتشش نماید از و کار خواهد آمد بهر در قرآن حق جل و علا میفرماید
 من کان فی ههنا عی فی ههنا فی الآخرة اعمی **فائده** در بیان آنکه حق تعالی از آفتاب ظاهر
 تراست که الحق اظهر من الشمس چنانکه هر شخص را بهتر وضعتش بداند و فهم
 کند پس چون هر عالم صنع حقیقت که پنهان باشد و اما شناخت اولیا مشکلت
 که صنعت و هذیشان همچو ایشان پنهانست او یسائی تحت قبای لیور فهم غیری
فائده روزی حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره فرمود بصادق و صلی الله علیه و سلم
 که بشما دیکر نظر میکنم که راستین منم و صحبت ایشان زیان میدهد زیرا که
 نظر ما آفتابست و مرید سنک لابدست که سنک قابل در نظر آفتاب عمل میشود
 و نظر ایشان همچو سایه چون سنک قابل از نظر آفتاب بسایه رود عمل نشود
فائده در بیان آنکه سیر و سفر آدنی باید که در خود باشد از حلی بحالی بگردد و اگر
 جاهلیت عالم شود و اگر غیبت شاد شود و اگر منقبضت منبسط شود همچون
 سنک عمل راه رود بی حرکت **فائده** در تفسیر این آیت کریمه ارض الله واسعه

ارض معنویت که بجهت و کوران و همه عقول و ملائک و ارواح در آن ارض
ساکنند و میقیم **فائده** در بیان آنکه هر چه از عارف واصل آید از خدای تعالی
فائده در بیان آنکه هر چه از علوف واصل آید از خدای تعالی باید دیدن
زیر که عارف پیش از مرگ مرده است حق درو تصرف میکند و در دست
قدرت حق چنانست چنانکه قلم در دست کاتب **فائده** در بیان آنکه هر سخن
که اگر چه مضحکه است و بی حاصل چون آنرا اولی خدا گوید جد محض شود و این سخن
بی فائده بر فائده گردد **فائده** در بیان آنکه حضرت حاجی بکاش ولی قدس سره
خود را بصر و ضائق نمود و گفت هر ولی واصل را که بیای در حقیقت آن منم
مقصود از واصل کن **فائده** در بیان آنکه قالب آدمی همچون خانه ایست
که دائما خلق غیبی در آن خانه می آیند و میروند الا خانه مرده و منجمد چه خبر
و اکاهی دارد مگر خانه زنده باشد که از مهمانان آگاه شود و ولی خداست
فائده در بیان آنکه تن و آب و کل طبعیان دارد و جان و دل هم طبعی دارد
و ایشان او دیا و انبیا اند اطباء میگویند ازین بخور و ازین نخور تا جسم
بی دنج شود قوت گیرد و انبیا و او دیا میگویند که این بکن و آن مکن تا جان
صفا یابد چنانکه حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید علمان علم الابدان
شتم علم الادیان **فائده** در بیان آنکه اولیا را از جهت آن ابدال میخوانند
که از حال و خلق اول مبتدل شده اند و خلق حق گرفته که مخلوق با خلایق **فائده**

در بیان آنکه صحت اولیای کامل و فقرا واصل از عبادت ظاهر مفید ترست
و استماع کلام ایشان بحق موصل تر از تحصیل علومست **فائده** در بیان آنکه
صحت اولیا معظمتین طاعت و مفیدترین عبادت نیست زیرا آنچه در مذهبهای
با جتها خود نتواند حاصل کردن بساعتی از صفای صحبت شیخ میسر شود
بس نادر حق تعالی کسی را بی شیخ و استاد تعلیم دهد که الرحمن علم القرآن برو حکم
نماید که التا ویر لا حکم لوان نادر از برای آنست که دیگران از و بیاموزند
فائده در بیان آنکه شیطان هم راه میزند و خطب دوزخ میکند غیر
از او بیا که کود ایشان نمیتواند کردیدن که لا غوینهم اجمعین الا عبادک منهم
المخلصین بلکه از سایه ایشان میگریزد که ان الشیطان لیفر من ظل علی هر که
در سایه بدین شخص یک روز ابدی دیده بود بر در مسجد استاده
پرسیدن آنجا چه میکنی گفت اندرین مسجد زاهدی نماز میکند ارد خواهم
که از راهش برم الا عارفی در پهلویش حقیقتست از ترسوی نمیتوانم بمسجد
در آمدن اگر نبودی کار زاهد را بیک لحظه تمام میکردم ازین دو مصطفی صلوات
علیهم میفرماید قوم العالم خیر من عباده الجاهل پس چون خوب ایشان
به ارباب دینی دیگرانست هم احوال ایشان را از خیر و شر چنین میباید دانستن
خوان ایشان به از روزه دیگران و خنده ایشان به از کزیه دیگران و لاغ ایشان
به از جده باشد **فائده** در بیان آنکه بسیار آن بصورت اولیا آمده اند و گفتار اولیا را

و این حدیث را در کتب دینیه و غیره بسیار دیده ام

آموخته اند حقیقت راه رکنده تمیز دارد با شان سر فرو نیارد ولی را از
عدو بستاند چنانکه صرف در صافیه از قلب تمیز میکند اگر چه در صورت
بهم می ماند که المؤمن میسر **فانده** در بیان آنکه دو طلبست و دوراه از حضرت
حاجی بکناش ولی قدس سره پرسیدند که راه را با یاد هست یا نه فرمود راه را
با یاد هست اما منزل را با یاد نیست زیرا دو سیرست یکی تا خدا و یکی در خدا
آنکه تا خداست با یاد دارد زیرا که از هستیست و از دنیا و از خود این همه را
آخرست و با یاد الا چون بجای رسیدی بعد از آن سیر در عالم اسرار معرفت
خداست و آنرا با یاد نیست **فانده** دوزی در ویشان از روی استفاد
از حضرت حاجی بکناش ولی قدس سره التماس کردند که در حق نماز نافله که از سر
نقذید باشد و روزه قطع که از روی حست باشد و از مردی و از مردی
و از هستی و نیستی و نیز هر چیزی که بدینهای ماند چه میفرمایید حضرت قدس سره
فرموده از کرم خود حاجت نیست که من باینها جواب بدهم که حضرت خواجه عبدالله
انصاری قدس سره در الهی نامه خود بیان میکرد که نماز نافله کردن کار پیره زن است
و روزه قطع داشتن صرفه نداشت و بیج رفتن تماشای جهانست دلی بدست
آر کار آشت پیری کردن مغیبت قرآنی کردن در جالیست از غیب سخن گفتن
مبخت مقام هر کس نمودن مقومیت خلق را بجای سپردن نماز نیست زحم باطن
زدن جلادیت راه ملامت رفتن ضعف را بدخواهیست شیوه کرم بزرگان کرفق

بی واهیست اسرار معرفت فاش کردن دیوانه گشت ولی فاش نکردن مراد نه گشت
امید نواب عطا داشتن دکان دایمست دعا کردن لحو چیست کوب کردن سقا ببت
صبر با حق کردن مهار زینت شکر باور کردن برابریست نغمه زدن غایت لذت گشت
کرامت خریدن خریست کرامت فروختن سکست جامه دریدن سبکست خود را
بزرگان شکن رعنا بیست یاد کردن خود را بزرگان خود غافلست طلب کردن
شنا عا ملست اندیشه کردن جاسوسیت خاموشی کردن ناموسیت شادی
کردن از سبک است اندوه کین بودن از گران جانیست فضیلت آشکار کردن
مجبوریت دوستی او بلاست ایمنی غلام آنکه ببلای مبتلاست طاعت از
برای بهشت مزدوریت نیاز مندی شهوت پرستیت مهربانی نمودی ناز گشت
راسخ رستگاریست اخلاص خلاصیت ایثار کردن دوستیت عاشقی رندیت
با خود آمدن مرتدیت آرزو مندی مردودیت بهشت جستن منکریت
تکلف کردن شومیت خویشتن بینی محومیت نیکو اینکی خز خا ریت
نیکو را بدی حاکماریست بد پراندی سکاریست بد پرانیکی آدمی سازیت
تواضع بیجاریست مرتدی خوان خواریست ولایت دیگران کردن نظاده گشت
از دیگران گفتن هنگامه کبریت دیده سفره دایگران داشتن سک نفسیت
بردباری کردن تحالیت خویشتن شناختن بطالیت تربیت در جو غوردی
بخیلیست روح حیاة اجسادست عشق حیاة فوادست تصرف در تصوف

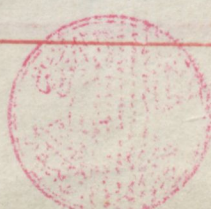
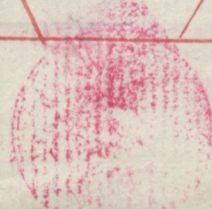
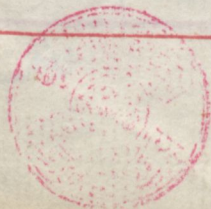
کاویت خرسندی نمودن بی هیئت نو میدی کافریت خوش خوی سلیست
 از خلق خاستن مشرکیت از غیر خدا خواستن کافریت نیاز نوحه کبریت
 ناز مشاطه کبریت شاهد بازی با غیر خدا انبازیت زبری بی خردیت
 در پیش رفتن چاکیت دره بر رفتن بوالعجبیت در برابر رفتن
 بی ادبیت بخود مشغول بودن بی در دیت هر مذهب که خود را غلط ^{غلط}
 نشان هستیت اصل توحید ازین همه بریت عین حقیقت از همه مستغنیست
 اصل این کار بی نشانیت مبارز این میدان افتاده کیست مایه این
 بازار بی نشانیت مبارزین مفلسیت منتهای این بازار و این راه
 هیچ نیست ماز بانرا نکریم و قال را مادر و نیکیم و حال را

نعت الکتاب بعون الله

الملك الوهاب

سجده

بنزداری باقیقت نونک و بود رستن



F
55